

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی یزدی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۲۰ - شنبه ۹۱/۷/۲۹

تقریر دیگری از استدلال عقلی اخباریون بر وجوب احتیاط

قبل از شرع و بعثت رسول اسلام ﷺ اشیاء همگی دارای حذر و منع می‌باشند؛ بدین بیان که: همه‌ی عالم ملک خداوند است و عبد به حکم عقل نمی‌تواند بدون اجازه در ملک مولی تصرف کند، پس قبل از شرع همه‌ی افراد به حکم عقل ممنوع التصرف هستند مگر به اندازه‌ی ضرورت. این ممنوعیت قبل از شرع به حکم استصحاب یا به دلیل بقای ملاک همچنان باقی است، در نتیجه اگر امری مشکوک الحرمه بود از آنجا که قبل از شرع ممنوع التصرف بوده اکنون نیز همان منع از تصرف استصحاب می‌شود و بلکه می‌توان گفت نیازی به استصحاب نیست و همان ملاک منع تصرف بودن باقی است؛ زیرا همه چیز ملک خداوند است و بدون اجازه‌ی او کسی حق تصرف در آنها ندارد.

نقد و بررسی بیان مذکور

اولاً: اینکه اشیاء قبل از ثبوت شریعت دارای حذر باشند جای تأمل دارد و با توجه به نکته‌ای که خواهیم گفت، اساساً این بحث که قبل از شریعت حکم اشیاء چه بوده است، بحثی لغو و بی‌نتیجه است. ثانیاً: این حکم نه با استصحاب و نه با ملاک، نمی‌تواند باقی باشد؛ زیرا قوام آن به نبود شرع است، یعنی در شرایطی که مولا هیچ تشریحی نداشته و انسان باشد و عقلش، در حالی که این شرایط قطعاً از بین رفته است و شرع قطعاً محقق شده است و هیچ واقعه‌ای از جانب شرع، خالی از حکم نیست و لذا فرضاً اگر عقل در آن ظرف، چنان حکمی داشته باشد نمی‌توان آن حکم عقلی را به شرایط بعدی و بعد از تحقق

شریعت سرایت داد.

ثالثاً: اگر از هر دو پاسخ قبل غمض عین کنیم، می‌گوییم حکم عقل به حضر، معلق به عدم اذن شارع است و حال آنکه با ادله‌ی براءت اذن شارع را در ارتکاب شبهه‌های بدویه اثبات کرده‌ایم. بنابراین با وجود اینکه مسلک حق‌الطاعة را تقویت کرده‌ایم می‌گوییم در شبهات براءت جاری است؛ زیرا براءت شرعیه را پذیرفته‌ایم، پس این تقریر از استدلال عقل فایده‌ای نخواهد داشت.

بیان چهارم اخباریون در استدلال به عقل بر وجوب احتیاط

ارتکاب اطراف شبهات مساوی با احتمال وقوع در ضرر است و عقل نیز مستقل است بر اینکه ضرر محتمل باید دفع گردد، بنابراین هر کجا احتمال حکم الزامی داده می‌شود باید احتیاط کرد تا مکلف در ضرر محتمل واقع نشود.

نقد و بررسی بیان چهارم اخباریون

مراد از ضرر محتمل چیست؟ آیا مرادتان عقاب است یا غیر عقاب؟ غیر عقاب نیز ضرری مانند هلاکت نفس است یا غیر آن؟

اگر مراد اخباریون ضرری غیر از هلاکت نفس و مثل آن باشد عقل به وجوب دفع آن حکم نمی‌کند؛ مثلاً کسی قصد مسافرت غیر لازمی کرده است و احتمال می‌دهد شاید تصادف کند و اتومبیل او خسارت سنگینی ببیند، آیا واجب است که این احتمال را دفع کند؟! عقل چنین حکمی ندارد و به حکم عقل، ضرر یقینی غیر هلاکت نفس و مثل آن واجب‌الدفع نیست چه رسد به ضرر محتمل.

و اگر مقصود هلاکت نفس دنیوی باشد و بر فرض این احتمال واجب‌الدفع باشد، می‌دانیم ارتکاب شبهات مورد نظر هلاکت نفس نمی‌آورد. مثلاً شک می‌کنیم آیا متنجس با واسطه نجس شده است یا خیر، که اگر نجس باشد خوردن آن حرام است اما هلاکت نفس بر آن مترتب نیست. اکثر شبهات به گونه‌ای نیستند که ارتکاب آنها باعث هلاکت نفس واجب‌الاجتناب گردد.

اما اگر مقصود از ضرر محتمل، عقاب اخروی یا حتی عقاب خداوند در دنیا باشد، احتمال این معنا با جریان ادله‌ی براءت منسّد می‌شود؛ زیرا وقتی مثل «رفع ما لایعلمون» یا «کلّ شیء لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه» شامل شبهه‌ی تحریمیه شود معنایش ترخیص مولا در انجام آن است و با این ترخیص، احتمال عقاب اخروی یا دنیوی از جانب خداوند داده نمی‌شود.

به تعبیر دیگر: وقتی شارع فرموده است «رفع ما لایعلمون» و یا سایر ادله‌ی براءت ... می‌دانیم در

مشتبه، ضرر واجب الدفع وجود ندارد؛ زیرا شارع مقدس هرگز بر خلاف مصلحت ملزمه‌ی مکلفین، اجازه‌ای صادر نمی‌کند و بعد از اینکه می‌دانیم شارع چنین کاری نمی‌کند روشن می‌شود در این موارد ضرر واجب الدفع وجود ندارد. آری، ضررهای قابل تحمّل وجود دارد که لازم الاجتناب نیست هر چند احتیاط در آنها رجحان دارد، بنابراین دلیل مذکور نیز ناتمام است.

با بررسی دلایل اخباریون بر وجوب احتیاط از کتاب و سنّت و عقل، به دست آمد که هیچ‌کدام نمی‌تواند ادّعی اخباریون را ثابت کند؛ زیرا آیاتی از قرآن مجید که توهم این معنا از آنها می‌شد را بررسی کردیم و روشن شد که دلالتی بر مدّعی آنان ندارد. در اخبار نیز عمدتاً آنها را ارشاد به حکم عقل دانستیم و احتمالاً استحباب احتیاط را می‌رساندند و در ادامه بیان کردیم اگر فرضاً روایات دالّ بر احتیاط باشد نمی‌تواند مقدّم بر ادّله‌ی براءت گردند؛ زیرا بر فرض تمامیت دلیل استصحاب اباحه که فی‌الجمله پذیرفتیم، از آنجا که استصحاب حاکم است با جریان استصحاب نوبت به ادّله‌ی احتیاط نمی‌رسد؛ چون موضوع ادّله‌ی احتیاط یعنی شک، تعبداً از بین می‌رود. و در سایر ادّله‌ی براءت نیز بیان کردیم نهایتاً ادّله‌ی براءت و احتیاط درگیر می‌شوند یا به نحو تباین و یا به نحو عموم و خصوص من وجه.

در هر حال چون ادّله‌ی براءت موافق عمومات و اطلاعات آیات کریمه است بر ادّله‌ی احتیاط مقدّم می‌شوند و احتمال اینکه ادّله‌ی احتیاط به واسطه‌ی مخالفت با عامّه مقدّم شوند وجود ندارند؛ زیرا ادّله‌ی احتیاط نزد عامّه مشهور بوده است و مستندات اخباریون منقول از طرق عامّه نیز می‌باشد، خصوصاً اگر کسی موافقت با کتاب را مقدّم بر سایر مرجّحات بداند در تقدّم ادّله‌ی براءت سخنی باقی نمی‌ماند. به تعبیر بعضی اگر گفته شود دو دسته روایات براءت و احتیاط درگیر می‌شوند و تساقط می‌کنند، مرجع فوق، همان عامّ کتاب است که بیان می‌کند: «و ما کنا معذین...» و «و ما کان الله لیضلّ قوماً...».

با این بحث بررسی ادّله‌ی براءت و ادّله‌ی احتیاط به پایان رسید.

تنبیها

سه تنبیه در این مقال وجود دارد که هر سه حائز اهمیت است. البته اصولیون بیش از حدّ در یک تنبیه وارد شده و مباحث فقهی جزئی را در آن مطرح کرده‌اند و از آنجا که در فقه و مبحث طهارت این اباحت را به نحو مستوعب بررسی کرده‌ایم بیش از اندازه به آن نخواهیم پرداخت و اصل مطلب را اشاره می‌کنیم و مصداق شایع آن را مطرح خواهیم کرد.

تنبیه اوّل

باید متوجه باشیم که به صرف تحقیق شک در همه جا رجوع به برائت نکنیم، در برخی موارد با وجود شک باید احتیاط کرد؛ زیرا اصل حاکمی وجود دارد که نوبت به برائت نمی‌رسد و این اصل حاکم، استصحاب است. اگر استصحابی وجود داشته باشد که بتواند موضوع شک را هر چند در مقام عمل از بین ببرد نوبت به اجرای برائت نخواهد رسید.

فرضاً مایعی وجود دارد که حالت سابقه‌اش خمیریت است و شک کنیم منقلب به خلّ شده است یا خیر و شک در جواز شرب و عدم آن کنیم، نمی‌توان به ادله‌ی برائت رجوع کرد؛ زیرا حالت سابقه‌اش خمیریت بوده است و با جریان استصحاب موضوعی، خمیریت مایع مشکوک از زمان گذشته تا زمان حال کشانده می‌شود و در نتیجه شکّی در آن مایع وجود نخواهد داشت. آری، این علم یک علم تعبّدی است ولی این علم تعبّدی مانند علم تکوینی است (پس از اینکه شارع آن را به منزله‌ی علم قرار داده است).

استصحاب که رافع موضوع برائت است چه در حکم جاری شود و چه در موضوع فرقی ندارد. مثال مذکور مربوط به شبهه‌ی موضوعیه بود اما شبهه‌ی حکمیه مانند اینکه اگر استصحاب تعلیقی را مطلقاً جاری بدانیم (چنانکه بعضی قائلند) با وجود شک در اینکه کشمش بعد از غلیان آیا خوردن آن حرام است یا خیر، به حکم استصحاب می‌گوییم خوردن آن حرام است هر چند شک در حکم آن وجود دارد؛ زیرا کشمش وقتی عنب بود **اذا غلیٰ یحرم** و اکنون که به کشمش تبدیل شده است **اذا غلیٰ یحرم** و نمی‌توان به ادله‌ی برائت رجوع کرد؛ زیرا استصحاب موضوع آن را برداشته است و تعبّداً در مقام عمل شک را زایل کرده است.

در اینجا بحث شده است که تقدّم استصحاب بر اصول مؤمنه مانند برائت، تقدّم بالورود است یا بالحکومة و یا تقدّم عرفی است. در نوع این تقدّم اختلاف وجود دارد هر چند کسی در اصل تقدّم خلاف نکرده است. این موضوع را مرحوم آخوند در پایان بحث برائت مطرح کرده است و ما نیز در آنجا و یا بحث استصحاب متعرض آن خواهیم شد **إن شاء الله**.

اما به نظر ما تقدّم استصحاب بالحکومة است؛ زیرا ورود یعنی اینکه به برکت تعبّد، تکویناً موضوع چیزی از بین برود. فرضاً موضوع قاعده‌ی قبح عقاب بلابیان عدم بیان است و اگر شارع به ما بگوید به خبر واحد عمل کنید، هر چند خبر واحد مفید علم نیست اما بیانی است که می‌تواند موضوع قاعده را زایل کند. در واقع با خبر واحد موضوع حکمی وجداناً و تکویناً به واسطه‌ی تعبّد از بین می‌رود.

اگر تعبد در کار نباشد و تکویناً موضوعی خارج باشد تخصّص است. حکومت آن است که موضوع حکم دیگر تعبداً از بین برود و به تعبیر دیگر با قیام دلیل حاکم وجداناً همچنان موضوع دلیل محکوم وجود دارد اما تعبداً وجود ندارد و این حکومت گاهی به نحو توسعه و گاهی به نحو تضییق است که توضیح آن داده شده است. جمع عرفی نیز در جایی است که نه حکومت وجود دارد و نه تخصیص یا تخصّص، بلکه عرف جمع آنها را پسند می‌کند. در ما نحن فیه تقدّم استصحاب بر اصول مؤمنه از باب حکومت است؛ زیرا به برکت استصحاب، موضوع ادله‌ی براءت تعبداً زایل می‌شود ولو وجداناً وجود دارد.

مقرر: سید حامد طاهری